

اشاره: جرم انگاری در گستره قوانین کیفری را همان گونه که در این مقاله می‌بینید گاه به ابزار سرکوب تعبیر می‌کنند با این حساب آیا جرم زدایی نوعی روی آوردن به فضای باز در رفتار اجتماعی به شمار است؟ با این تأمل مقاله حاضر را سخت مرتبط به مقوله جرم‌زدایی یافتیم و از این است که در این مجموعه جای گرفته است.

مجله حقوقی

گستره قوانین کیفری از دیدگاه نظریه‌های جرم‌شناسی

محمد رضا گودرزی

مُتَلَمَّتًا

پیش از تولد جرم‌شناسی علمی در سال ۱۸۷۶ که با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» (۱) سزار لمبروزو صورت گرفت، نظریه‌های راجع به جرم، بزهکاری، علل آن، گستره جرایم و به طور کلی جرم‌شناسی، بیشتر بر مبنای نظریه‌های فلسفی، منطقی، عقلی و غیر علمی استوار بود به نحوی که این نظریه‌ها به جرم‌شناسیهای غیر علمی یا «جرم‌شناسیهای حدس و گمانی» (۲) در تاریخ حقوق کیفری و جرم‌شناسی شهرت یافته‌اند، در این خصوص نظریه‌هایی در مورد جرم، علل آن و گستره قوانین کیفری از ارسطو، (۳) افلاطون (۴) متفکرین، فلاسفه و متکلمین مسلمان ایرانی همانند غزالی، امام فخر رازی... و حقوقدانان رومی نظیر سیسرون، (۵) فقهای عیسوی قرون وسطی مثل سنت‌اگوستین (۶) توماس آکوینی، (۷) و سرانجام فلاسفه عصر

روشنگری (۸) قرون ۱۷ و ۱۸ همانند جان لاک، (۹) توماس هابز، (۱۰) ژان ژاک روسو، (۱۱) منتسکیو، (۱۲) جرمی بنتام و بویژه سزار بکاریا، بر جای مانده است، (۱۳) از آنجا که این نظریه‌ها و افکار فلسفی، غیر علمی و مبتنی بر استدلالهای شخصی است، و از آنجا که این نظریه‌ها حاصل تحقیق و تجربه علمی نیست هیچ کدام در درون جرم‌شناسی علمی قرار نمی‌گیرد و لذا تولد جرم‌شناسی علمی را باید سال انتشار کتاب لمبروزو دانست، از این رو نگاهی گذرا به نظریه‌های بعد از لمبروزو خواهیم داشت و دیدگاه این نظریه‌ها را در خصوص جرم انگاریها (۱۴) و گستره قوانین کیفری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- جرم‌شناسیهای علت‌شناسی:

از مطالعه نظریه‌های گوناگون اعم از پسیولوژیکی و پیوکولوژیکی و ساختار اجتماعی در می‌یابیم که جز در برخی از نظریه‌ها آن هم به طور جزئی، در جرم‌شناسیهای علت‌شناسی مطالب زیادی راجع به جرم انگاری و گستره قوانین کیفری وجود ندارد با وجود این در «مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مجرمانه»^(۱۵) مطالبی در خصوص موضوع مورد بحث ما وجود دارد.

با توجه به این مکانیسم دو نظریه وجود دارد که مبتنی بر فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه است. ۱- نظریه شخصیت جنایی یا مجرمانه که با موضوع بی‌ارتباط است و بحث آن بیشتر راجع به متغیرهایی^(۱۶) است که پیرامون شخصیت مرکزی قرار دارند. ۲- نظریه مجازات و پاداش و جبران که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

این نظریه از طرف یک اقتصاددان به نام گاری بیکر ابراز شده، بیکر بر این باور بود که بزهکار انسانی است عادی و حسابگر که به دنبال یک سلسله معادلات، مصمم به ارتکاب و یا عدم ارتکاب جرم می‌گردد. وی می‌گوید همان طور که هر قدر ریسک یک فعالیت مشروع بالاتر برود به همان میزان انجام آن فعالیت کمتر می‌شود، در بزهکاری نیز باید ریسک ارتکاب جرم را برای مباشر جرم بالاتر ببریم به نحوی که ضرری که از

مجازات متحمل می‌شود بیش از سود و لذتی باشد که جرم به دست می‌آورد. لذا اولاً زرادخانه کیفری قانون جزا باید متنوع باشد و میزان مجازات را نیز تشدید کند. ثانیاً باید عملکرد دستگاه قضایی دورنمای وحشتناکی برای کسی که قصد ارتکاب جرم دارد ترسیم نماید و بدین ترتیب یک نوع بازدارندگی از جرم به وجود آورد.^(۱۷)

۲- مکتب تعامل گرایی و نظریه برچسب‌زنی

الف: خاستگاه

اساس این نظریه را باید در کتاب جامعه‌شناسی آمریکایی به نام (ادوین ام لمرت)^(۱۸) تحت عنوان «آسیب‌شناسی اجتماعی» جستجو کرد. نظریه وی خمیرمایه ای برای تعامل گرایان و مبنای نظریه برچسب‌زنی شد. وی در این کتاب نظریه انحراف ثانوی^(۱۹) را مطرح نمود که مفهومی جامعه‌شناختی است و در محدوده حقوق کیفری تکرار جرم نام می‌گیرد. بدین ترتیب وی زمینه را برای نظریه تعامل‌گرایی یا برچسب‌زنی فراهم کرد. در سال ۱۹۶۰ جامعه‌شناس دیگری به نام هوارد بیکر^(۲۰) کتابی تحت عنوان «جامعه‌شناسی انحراف» نوشت و فصلی از آن را به افرادی که خارج از قانون متعارف عمل می‌کنند اختصاص داد، وی این افراد را اصطلاحاً «Outsiders» نام نهاد یعنی کسانی که خارج از قانون مشروع زندگی می‌کنند. این اصطلاح هر دو گروه افراد ضدقانون و نیز غیر اجتماعی را در برمی‌گیرد. بدین ترتیب «Outsiders» اعم است از افراد غیراجتماعی (منحرف) و ضد اجتماعی (ضدقانون). بنابراین عدم رعایت و نقص هنجارهای گروهی و اجتماعی که اکثریت افراد آن را پذیرفته‌اند انحراف نامیده می‌شود. و انحراف فاقد ضمانت اجرای کیفری و بیشتر سرزنش‌گروه اجتماعی را به دنبال دارد.^(۲۱)

ب - اصول این نظریه:

بانیان این مکتب معتقدند که انحراف ساخته گروه‌های اجتماعی است. گروه حاکم، به وسیله ایجاد ممنوعیتها و جرم در قالب قوانین و با اعمال این قوانین و ضمانت

اجراهای کیفری نسبت به عده‌ای خاص به آنها برجسب منحرف یا مجرم می‌زند. بنابراین انحراف کیفیت فعلی نیست که شخص مرتکب آن می‌شود بلکه حاصل اجرای ضمانت اجراهای کیفری و همچنین اعمال سایر ضمانت اجراهای موجود توسط گروه‌های حاکم بر فرد است.

رفتار منحرف رفتاری است که افراد آن را به او چسبانده‌اند^(۲۲) و انحراف کیفیتی است از واکنش، و رفتار به طور ذاتی چنین نیست، پس «اگر واکنشی نباشد انحرافی وجود نخواهد داشت.»^(۲۳)

ج - معیار جرم و جرم انگاری از دید این مکتب

بیکر معتقد است که جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی، که موجب نقض ارزشهایی می‌شود که این ارزشها ساخته و پرداخته گروه اجتماعی حاکم می‌باشند، ارزشهایی که در قالب قانونگذاری نقض آنها جرم تلقی می‌شود و براین اساس نباید جرم یا انحراف را در عملی که فرد مرتکب شده است جستجو نمود بلکه باید دید که طی چه فرایندی عملی که زمانی مشروع بوده، در حال حاضر نامشروع تلقی گشته است و چرا در فرایند غربال کیفری عده‌ای مشمول این برجسب واقع شده و عده دیگری می‌گریزند. لذا معتقد است که قوانین کیفری را باید از سه جنبه مورد بررسی قرار داد: ۱- بررسی این که چرا امروزه در اکثر کشورها قانونگذاران از طریق جرم‌انگاری زیاد و صدور احکام محکومیت، سعی در توسعه قلمرو اعمال و اقتدار حقوق جزا ندارند؟ و چرا در اغلب جوامع امروزی برخلاف جوامع سنتی، کنترل اجتماعی جرم، در حقوق جزا و نهادهای کیفری خلاصه می‌گردد و اغلب جوامع به موازات پیشرفت خود از دیگر مکانیسمها و ابزارهای کنترل اجتماعی برای مقابله با جرم استفاده نکرده‌اند و از روشهای سنتی بر حل و فصل اختلافات سود نمی‌جویند؟ بدین ترتیب وی معتقد است که در مراحل وضع قوانین کیفری هر قدر، مکانیسم جرم‌انگاری قانونی فعالتر و اعتماد به کارایی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرایم قانونی و به تبع آن سیاهه جرایم واقعی نیز افزونتر می‌گردد و این موجب جرم‌انگاری افراطی و بی‌رویه در نظام عدالت کیفری خواهد شد.

بیکر با تجدید قلمرو حاکمیت حقوق جزا و کاهش سیاهه جرایم قانونی موافق بوده، معتقد است که نباید این ابزار سرکوبگر تنها ابزار مبارزه علیه جرم و یگانه اکسیر تلقی گردد.

۲. دومین نکته‌ای که بیکر ابراز می‌دارد آن است که، همزمان با تورم جرم در حقوق جزای موضوعه، به واسطه تأثیر مکاتب تحقیقی و سایر مکاتبی که خود را دنباله رو مکتب تحقیقی می‌دانند شاهد پزشکی شدن حقوق جزا هستیم، یعنی واکنشی با دید و روش پزشکی نسبت به جرم و جایگزینی مفهوم درمان به جای سرکوبی، که این تغییر نگرش نسبت به مجازات خود می‌تواند عاملی جرم‌ساز تلقی شود.

۳. سومین جنبه آن که در نهایت باید دید حقوق جزا نقض چه ارزشهایی را جرم تلقی می‌کند؟ از نظر وی ارزش‌ها گزینشی بوده و متعلق به توده مردم نمی‌باشند، بلکه در جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارند.^(۲۴) در عمل و اجرا نیز رویه و تصمیماتی که کارگزاران واکنش اجتماعی اتخاذ می‌کنند در میزان ارتکاب جرم و برچسب‌زنی کاملاً مؤثر می‌باشد. و در راستای شناسایی و درک دقیقتر مسأله باید کالبدشناسی حاکمیت و روان‌شناسی قضایی را بررسی نمود و به دنبال دریافت این حقیقت باشیم که چگونه یک فرد در سطح یک گروه برچسب مجرم می‌خورد ولی در میان گروهی دیگر هویت مجرمانه به خود نمی‌گیرد؟

د- دستاورد این مکتب:

مکتب تعامل‌گرا دیدگاه مطالعاتی جرم‌شناسی را از «عمل مجرمانه» و «شخصیت مباشر آن» به سمت مجموعه پدیده‌هایی که واکنش اجتماعی محسوب می‌شود منتقل می‌نماید از نظر مکتب تفکیک عمل مجرمانه از واکنش اجتماعی دیگر معنایی ندارد، زیرا انحراف مولود و آفریده واکنش اجتماعی است. در این راستا، مکتب مزبور خواستار تقلیل و محدود ساختن صلاحیت مراجع قضایی و کیفری است که در غالب مکانیسم‌های قضازدایی،^(۲۵) کیفرزدایی،^(۲۶) جرم‌زدایی^(۲۷) و نوع افراطی آن لغو نظام کیفری^(۲۸) تحقق می‌یابد.

۳- نظریه های مارکسیستی یا مشتق از ایدئولوژی مارکسیسم در مورد جرم انگاری و بزه

الف - نظریه های مارکسیستی و جرم

برداشتهای مارکسیستی از جامعه، ریشه در تحلیل قدرت اجتماعی دارند، جنبه اصلی این نظریه بدین مفهوم است که قدرت به گونه فزاینده‌ای در دست افراد کمتر و کمتری، یعنی طبقه سرمایه دار قرار می‌گیرد از این رو کثرت‌گرایی در عرصه قدرت وجود ندارد. از بررسیهای جرم‌شناسان مارکسیستی این نتیجه‌گیری به دست می‌آید که دولت از جایگاه بی‌طرفی و عدالت بسیار به دور است و در نهایت دستگاههای دولتی یعنی دادگاهها، قوه قضائیه، پلیس، زندانها و تشکیلات محلی همگی در جهت منافع نظام حاکم سرمایه داری عمل می‌کنند... گرایش عمومی نهادهای دولتی (پلیس و قوه قضائیه) بر گونه‌های خاص انحراف که معمولاً با جرایم طبقه کارگر همراه می‌باشد تمرکز دارد تا دیگر گونه‌های رفتار مخرب بهره‌کشانه که معمولاً با جرایم طبقه قدرتمندان همراه است و در تعریف جرم مشکل ابتدایی این است که اگر قوانین بازتاب دهنده منافع حاکم باشند پس بسیاری از گونه‌های آسیب اجتماعی، که در تعارض با منافع نظام سرمایه داری است وارد عرصه قوانین جزایی نمی‌شوند. این است که مارکس در تعریف جرم می‌گوید «جرم عبارت است از نقض منافع گروه سرمایه‌دار» به تعبیر دیگر جرم یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع و حقوق اقلیتی را که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می‌کند. (۲۹)

و به همین دلیل جرم‌شناسی مارکسیستی تلاش می‌کند که توجه را از تمرکز انحصاری بر «جرایم خیابانی»^(۳۰) یا جرایم طبقه کارگر دور کرده و به آسیبهای وارده از سوی قدرتمندان در جامعه معطوف دارد. بر این اساس تمایزی اساسی میان جرایم ارتكابی توسط قدرتمندان و جرایم ارتكابی توسط طبقه کارگر وجود دارد، جرایم قدرتمندان بیشتر شامل جرایم اقتصادی (مثل کلاهبرداری، نقض قوانین کار، تخریب محیط زیست) و جرایم دولتی (فساد، نقض حقوق بشر و سوء استفاده از اموال دولتی)

است در مقابل جرایم زبردستان یا طبقه کارگر بیشتر از انگیزشهای اقتصادی و اجتماعی ریشه می‌گیرند. مانند دزدی از فروشگاهها، و محل کار، ویرانگری^(۳۱) و تجاوز به قصد ضربه زدن به نظام حاکم، بدین ترتیب علت وقوع جرم را نیز در ساختار روابط اجتماعی نابرابر باید جستجو نمود که این نابرابری زمینه را برای بزهکاری در جامعه سرمایه داری ایجاد می‌کند...^(۳۲) بانگر استدلال می‌کرد که اندیشه مجرمانه از شرایط فقر و فلاکت تحمیل شده به بخشهایی از طبقه کارگر ناشی می‌شود و همچنین حاصل حرص و آز نهفته در فرایند رقابتی سرمایه‌داری است. در نهایت در مارکسیستها بر این باورند که باید تعریف جرم را گسترش داد و این امر مستلزم برقراری معیارهایی گسترده‌تر در مورد ماهیت جرایم می‌باشد. تعریف جرم نیز بر این اساس به گونه‌ای گسترش می‌یابد تا هرگونه فعالیتی از جمله نژادپرستی، جنسیت‌گرایی مانند و اینها را که با حقوق بشر تعارض پیدا می‌کند در برگیرد و سرانجام مارکسیستها استدلال می‌کنند که هرکجا بهره‌کشی وجود داشته باشد ارتکاب جرمی روی داده است.

ب - نظریه‌های مشتق از ایدئولوژی مارکسیسم:

به دلیل وجود شماری از عوامل نهادی دانشگاهی مانند پسانوگرایی و دگرگونیهای سیاست خارجی مانند افول احزاب سیاسی مارکسیست در غرب، دیدگاه مارکسیستی در دهه ۱۹۸۰ میلادی در حلقه‌های جرم‌شناسی رو به زوال گذاشت در مقابل یک رهیافت رادیکال‌تر گسترده و فراگیر با عنوان جرم‌شناسی انتقادی،^(۳۳) انقلابی یا رادیکال و همچنین نظریه‌های الفاکرایی^(۳۴) و عدم مداخله^(۳۵) یا حذف مداخله نظام کیفری شکل گرفت که در ذیل نظر آنها را در خصوص جرم و گستره قوانین کیفری خواهیم دید.

ب - ۱- جرم‌شناسی انتقادی و گستره قوانین کیفری

۱-۱- خاستگاه

جرم‌شناسی رادیکال یا انتقادی رویکردی است سیاسی - عقیدتی نسبت به جرم، این دیدگاه در پایان سالهای ۱۹۶۰ میلادی در کشورهای انگلوساکسون بویژه آمریکا قد

علم کرد و اصولاً اعتراض و انتقادی است نسبت به جرم‌شناسیهای گذشته، که حاصل امتزاج دیدگاههای اعتراض‌آمیز مارکس نسبت به جامعه سرمایه داری و اعتراضات مردمی علیه استعماری است، اعتراضاتی که علیه جنگ ویتنام و سلطه اقتصادی و فرهنگی غرب بود و تا محدوده دانشگاههای پیشرفته بویژه دانشگاه برکلی (دانشکده حقوق) پیش رفت،^(۳۶) و این دانشگاه در آمریکا پیشگام این جنبش بود. در انگلیس نیز جامعه شناسانی به نامهای والتون،^(۳۷) یانگ^(۳۸) و تیلور^(۳۹) در سال ۱۹۷۲ کتابی به نام «جرم‌شناسی جدید»^(۴۰) به رشته تحریر در آوردند که رهیافتی نوین در جرم‌شناسی انحراف تلقی می‌شد. اما در آمریکا نیز در سال ۱۹۴۸ کتابی تحت عنوان «جامعه‌شناسی و تیپ قالبی و کلیشه‌ای مجرم» به وسیله «جیمین» نوشته شد این دو کتاب تا حد زیادی منشور سیستماتیک این دیدگاه در جرم‌شناسی تلقی می‌شوند.^(۴۱)

۱-۲- پیشنهاد جرم‌شناسی انتقادی در مورد جرم و قلمرو حقوق کیفری، اولین پیشنهاد این دیدگاه ایجاد تغییری بنیادی در سیستم و نظام عدالت کیفری موجود است یعنی حفظ قالبها و خالی کردن محتوای آن به نحوی که با حفظ حقوق جزا، آن را با نگرشی که مبتنی بر برقراری و تنظیم یک جامعه برابر و عادلانه است همراه نماییم، از دیدگاه این نظریه جرم عبارت است از «فعل یا ترک فعلی که موجبات نقض حقوق انسانی را که از نظر سیاسی تعریف شده است فراهم آورد.» با این تعریف باید به پدیده‌هایی که تاکنون، در قلمرو صلاحیت حقوق نمی‌گنجیده، و صرفاً موضوع مبارزات عده‌ای مصلح بوده است، جنبه کیفری بدهیم و بدین ترتیب قلمرو اعمال مجرمانه‌ای را که در حیطه ارزشهای سنتی یا رسمی حقوق جزا قرار دارند به فعالیتهایی که در حقوق جزای کلاسیک ناشناخته، اما ضد انسانی اند تسری دهیم. اعمالی که از این دیدگاه، مشمول مکانسیم جرم انگاری قرار می‌گیرند عبارتند از امپریالیسم، تبعیض نژادی و استعمار که به سلب حقوق و آزادی و ایجاد محرومیت منجر می‌گردند. از دیگر سو حقوق جزا باید صرف بشرگرایی را کنار گذاشته، علاوه بر حمایت از بشر آنچه را که امروزه تجاوز نسبت به محیط زیست، جامعه بشری و طبیعت نامیده می‌شود، در قلمرو

خود قرار دهد امروزه قانونگذاران تحت تأثیر این دیدگاه جرایمی را علیه محیط زیست و آثار باستانی در حقوق جزا وارد نموده‌اند. (۴۲)

ب - ۲- الغاء گرایي و نظام عدم مداخله:

الغاء گرایي اصطلاح مبهمی است که به سادگی در درون فلسفه‌ای یکنواخت و منسجم قرار نمی‌گیرد و به طور کلی چهار وجه ممیزه متداخل در این زمینه می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد این چهار مبنا، زمینه‌هایی است که گروه‌های مخالف حقوق کیفری بویژه مخالف حبس بر آن مبنا ابراز عقیده کرده‌اند، این زمینه‌ها عبارتند از:

۱-۲- مبانی

۱-۱-۲- اخلاق نشأت گرفته از فلسفه غربی و سنن الهی: در ایالات متحده استدلال‌های این الغاء‌گرایان از اعضای کلیساهای صلح که شامل گروه کواکرها، (۴۳) منونیتها، (۴۴) انجمن عدالت (۴۵) و انجمن موحدین و خداپرستان حقیقی (۴۶) است نشأت می‌گیرد این گروه‌ها یا اخلاقیات را به کار گرفته‌اند یا آموزه غیرانسانی بودن زندان و کیفر حبس را، آنها با توسل به علوم انسان‌شناسانه (۴۷) و جامعه‌شناختی، توسعه جایگزین‌های کیفر حبس را خواستار شدند. (۴۸)

۲-۱-۲- اخلاق نشأت گرفته از فلسفه غیرغربی و سنن الهی: این نسخه بدل الغاگرایان را باید در اعمال متفکرینی جستجو نمود که روحانیت و تقدس تمدن غربی را به مبارزه طلبیدند، آنها می‌گویند که نظام اجتماعی باید خودش مجدداً سازماندهی شود چه قبل از هر چیز ما می‌توانیم جامعه‌ای به تمام معنا تأسیس کنیم، اقتدارات و اختیارات دولت و تعاریف جرم، نسبت به وحدت و هماهنگی اجتماعی ثبات جامعه و حتی عدالت، خود ضد اخلاقی‌اند، رهبران و مروجین این تفکر ریچارد کوئینی (۴۹) و پینسکی (۵۰) بودند که در زمینه سنت جرم‌شناسی میانجیگری قلم می‌زدند. (۵۱)

۳-۱-۲- انسان‌شناسی مبتنی بر مدل راه‌حلهای مناظره‌ای و تمرکززدایی: برپایه این مبنا برخی مجازات‌های برنامه ریزی شده دولتی را مورد حمله قرار دادند و جایگزین‌های کیفر حبس را در مدل‌های عدالت نامتمرکز یا تکنیک‌های میانجیگری غیر رسمی دیدند.

این گروه‌ها نظام‌های تقلیدی و نهادهای به کار گرفته شده توسط جوامع دیگر را به منظور جایگزین ساختن زندانها و همچنین شکل‌های دیگر پاسخهای حکومتی سوای مجازات را پیشنهاد نمودند.

۴-۱-۲- دیدگاه‌های جامعه شناختی مبتنی بر خطاهای موجود در نظام عدالت کیفری از قبیل حبس: این گروه‌ها از قبیل ماتیسن،^(۵۲) دو فولتر،^(۵۳) میت فور،^(۵۴) گنوب،^(۵۵) شیرر^(۵۶) سومر،^(۵۷) وایتسرت،^(۵۸) انتقادگرایی اجتماعی خود را در انتقاد کردن نسبت به زندان و شیوه‌های رسیدگی عدالت کیفری به کار بستند هرچند که وحدتی در مخالفت هایشان وجود ندارد با وجود این در اهداف وسیع و متعددی با هم سهیم‌اند. نخست آن که آنها سنگینی نامتناسبی را که صغار از عوارض ناشی از زندان متحمل می‌شوند، مورد تأیید قرار می‌دهند، دوم این که آنها معتقدند که دیدگاه‌های جایگزین کیفر حبس باید در جهت دستیابی به امنیت عمومی به کار گرفته شوند و در نهایت آن که آنان معتقدند به بازسازی مجدد حقوق کیفری [شامل جرم‌زدایی جرایم که از ارباب تأثیرپذیر نیستند همانند سوء مصرف تریاک و جایگزین سازی پاسخهای غیرکیفری برای عواملی که تهدید مستقیمی برای امنیت عمومی محسوب نمی‌شوند] هستند.^(۵۹)

۲-۲- پیشگامان و پیروان این نظریه

پیشگام و مبتکر الغاء گرایي در دوره معاصر توماس ماتیسن استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه اسلوروز است، وی هشت استدلال قوی به منظور تحریم بین‌المللی توسط به کیفر حبس را به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

۱- زندان قادر به پیشگیری از تکرار جرم نیست. ۲- زندان عملاً در ارباب جرایم اطمینان بخش نیست و اهمیت کمتری نسبت به دیگر عوامل اجتماعی که ممکن است منجر به دستیابی به همان نتایج شوند دارد. ۳- زندانهای شلوغ را باید با محدود کردن تعداد زندانیان از ازدحام آنها کاست نه با خلق جرایم و به تبع آن زندان سازی. ۴- هزینه زندانها توسط یک خط مشی سیاسی که هزینه‌ها را تشویق می‌کند به وضع بدی سوق

داده شده‌اند و شدت و حرکتی به خود گرفته‌اند که توقف آن مشکل است. ۵- فرایند تحمل حبس منش و شخصیتی یک رو و برگشت‌ناپذیر ایجاد می‌کند، به نحوی که اگر زندانیان از زندان جان سالم به در ببرند آن منش را به کار خواهند بست. ۶- زندانها غیر انسانی اند. ۷- ارزشهای فرهنگی جا افتاده در زندانها اخلاق خشونت و پستی و تباهی را منعکس می‌کند و وقتی که زندانها بسط یافتند، ارزشهای فرهنگی منفی چنان سمبلیک و قابل پذیرش می‌شوند که به عنوان راهکارهایی برای حل تعارض بین اشخاص به کار گرفته می‌شوند. ۸- زندانها فاقد ارزش و فایده علمی اند.

از دیگر طرفداران الغاء گرای و ویلیام دوهان^(۶۰) است وی معتقد است که نظامهای عدالت کیفری دموکراسیهای غربی غیر منصفانه‌اند و برای ارائه پاسخی موفقیت‌آمیز به جرایم اجتماعی و به جای این که به رفتارها عنوان مجرمانه بدهیم باید با ساختن مفاهیم جدید آنها را با عنوان «حوادث نامطلوب»^(۶۱) جابه‌جا نماییم. سرانجام وی به جای مجازات «ترمیم و جبران خسارت»^(۶۲) را پیشنهاد می‌کند که به نظر وی پاسخی است منصفانه به جرم و مجازات^(۶۳) از دیگر طرفداران لغو تشکیلات کیفری و زندانها، لوک هولسمن^(۶۴) هلندی است وی معتقد است که نظام کیفری ابتکار حل و فصل اختلافات میان اشخاص را از آنان می‌رباید و باعث رنج و مشقات بیهوده می‌گردد، به نظر او نباید از سیاست جنایی، جنایات یا جتنحه‌ها سخن به میان آورد، بلکه باید به جای آنها «وضعیت‌های مسأله‌ساز»^(۶۵) را به کار برد. پس از لغو نظام کیفری هولسمن این دو نکته را توصیه می‌کند: ۱- توسل به شیوه‌ای از نوع «شورای مردمی»^(۶۶) که در چهارچوب آن از افراد درگیر دعوت می‌شود تا خود راه‌حل اختلافات موجود بین خود را بیابند و به آنان در این جهت کمک نیز می‌شود. ۲- چنانچه این شیوه به شکست انجامد در آن صورت باید به روش ارجاع به داوری به یک میانجی متوسل شد تا راه‌حلی را که مورد توافق طرفین اختلاف قرار گیرد ارائه کند و در آخرین مرحله باید به راه‌حلهای قانون مدنی از نوع ترمیمی و سازش دهنده توسل جست.^(۶۷)

۲-۳- نتیجه بحث

در مجموع از نظریه‌ها و دکتربینهای نظام عدم مداخله چنین استنباط می‌شود که باید در پی تقویت یک سیاست جرم‌زدایی وسیع و دوری از توسل به نظام عدالت کیفری بود و تنها اعمالی را که واقعاً مهم و خطرناک هستند باید به عنوان عمل مجرمانه تلقی و مرتکبان آنها را مجازات کرد.^(۶۸)

۴- مکتب بزه دیده‌شناسی و گستره قوانین کیفری

الف - بزه دیده‌شناسی نخستین

این دیدگاه که توسط هانس فن هانتینگ^(۶۹) در کتاب «مجرم و قربانی او»^(۷۰) در اواخر دهه ۱۹۴۰ مطرح گردید بیشتر بر نقش بزه دیده در فرایند تکوین جرم تأکید می‌ورزد و بزه دیدگان را به انواعی از نظر میزان و درجات تقصیرشان در ارتکاب جرم تقسیم می‌نماید، همانند بزه‌دیدگان واقعی، بزه دیده مقصر، شریک، معاون، و خود بزه‌دیدگان^(۷۱) که بر حسب نقش و میزان تقصیر آنان در واقعه مجرمانه برای برخی از گونه‌های بزه دیده نیز قابل به جرم‌انگاری و تعیین مجازات است.^(۷۲)

ب - بزه دیده‌شناسی ثانوی، کنشی یا مکتب حمایت از بزه‌دیده:

زعمای این مکتب خواستار جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت و قوای عمومی بدون هیچ گونه قید و شرطی هستند و همچنین در خصوص حمایت از شهود و بزه دیدگان در مراحل دادرسی و ارائه خدمات به بزه‌دیده، خواهان جرم‌انگاری و وضع مجازات‌هایی ارباب‌انگیز می‌باشند.

۵- جرم‌شناسی فمینیستی و جرم‌انگاری

دیدگاه‌های فمینیستی از جرم که در جرم‌شناسی گسترش یافته در واقع همان شیوه از دیدگاه‌های فمینیستی است که در ادبیات، هنر، سیاست و علم وارد شده است و خود به شاخه‌های چندی تقسیم می‌گردد نظیر جرم‌شناسی مارکسیستی - فمینیستی، جرم‌شناسی

فمینیسی رادیکال و جرم‌شناسی فمینیسی لیبرال. مطالعه این شاخه‌ها از بحث ما خارج است چه بحث ما بیشتر مربوط به نظر این جرم‌شناسی در خصوص جرم‌انگاری است. حاصل آن که از خلال بحثها و نوشته‌های آنان این گونه استنباط می‌گردد که آنان خواهان وضع قوانین کیفری و مجازاتهای شدیدی برای مبارزه با جرایم خشونت‌آمیز علیه زنان بویژه موارد جنایی و فاجعه‌آمیز آن هستند.

پی‌نوشتها

1-L homme criminel

۲- جرم‌شناسی غیر علمی یا جرم‌شناسی حدس و گمانی *speculative criminology* در مقابل جرم‌شناسی تجربی و عملی *scientific criminology* قرار دارد و موضوع آن نظریه‌های فلاسفه، ادبیات، حقوق‌دانان و متفکرینی است که بر مبنای استدلال، تعقل یا تجربیات شخصی نسبت به پدیده جرم و بزهکاری ابراز داشته‌اند و نظراتشان هیچ گونه مبنای علمی تجربی که مبنی بر روش تحقیق و آزمایش و نمونه‌برداری علمی باشد ندارد شاید بتوان برجسته‌ترین جرم‌شناس حدس و گمانی را سزار بکاریا دانست. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

EZZ at.A.Fatth. *criminology: past, present and future*. 1997,p. 195.

3- Aristotel

4- platon

5-cicéron

6-saint Agustín

7- saint Thomas d'Aquine

8- Enlighten philosophers

9- Jhone Lack

10- Thomas Hobes

11- Jean Jeaque Rosso

12- Montesquieu

۱۳- برای اطلاع کامل در خصوص این نظریه‌ها بنگرید به تاج زمان دانش، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی

چیست صفحه ۸ به بعد.

14- Criminalization

15- Acting out (I): le passage a l'ACTE(F)

برای توضیح بیشتر بنگرید به دانشنامه جرم‌شناسی ص ۳

- ۱۶- این متغیرها عبارتند از: ۱- متغیر خود محور بینی یا خودبینی؛ ۲- متغیر تلون مزاج و بی ثباتی روانی یا گهگیری؛ ۳- متغیر پرخاشگری؛ ۴- متغیر بی اعتنایی عاطفی؛
 رک - علی حسین نجفی ابرندآبادی، تقریرات درس جرم شناسی، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۶-۷۷ ص ۱۰ همچنین برای توضیح متغیرهای فوق بنگرید به دانشنامه جرم شناسی صصص ۱۰ و ۱۴ و ۱۵۲.
 ۱۷- تقریرات درس جرم شناسی، همان صص ۱۲ و ۱۱.

18- Edvin.m. lemert.

۱۹- «انحراف ثانوی (secondary deviencc) از نظر جامعه شناسی رفتارهای بعدی منحرف است و ناشی از زندگی و فعالیت در محدوده نقش برجستگی است که به شخصی زده شده است و اغلب جز، خرده فرهنگ منحرف در می آید. رک

frank. p. willams and marilyn. D.Meshane, criminological Theory, USA 1999. p.147.

20- Howard Becker

۲۱- تقریرات درس جرم شناسی، همان، ص، ۲۳.

22- Sandra walkate, understanding criminology, open university pressc. 1997, p.24-25.

23- Criminological Theory Ibid, p.147 if Ther is no Reaction Ther is no devians.

۲۴- تقریرات درس جرم شناسی، همان صص ۲۷ - ۲.

۲۵- «قضا زدایی یا Diversion» عبارت است از عدول موقت از فرایند کیفری معمولی قبل از رأی محکومیت توسط دادگاه، که منجر به مشارکت متهم در برخی اشکال از برنامه های غیر کیفری می گردد. برنامه های غیر کیفری نیز به معنی عدم مجازات مرتکب است اما اصلاح وی یا حل تعارض او با جامعه در دستور کار برنامه غیر کیفری قرار دارد. قضا زدایی دارای انواعی است که به طور خلاصه آورده می شود.

۱- قضا زدایی ساده و قضا زدایی توأم با مداخله

۲- قضا زدایی طبقه بندی شده براساسی مراحل فرایند کیفری که خود شامل

۲-۱- قبل از مداخله پلیس

۲-۲- بعد از اعلام اتهام در حضور قاضی صلحیه توسط پلیس یا شخصی دیگر

۳- قضا زدایی براساس نوع مداخله که کار گرفته شده که این مداخلات خود انواعی دارند همانند: ۱-

میانجیگری؛ ۲- الزام به جبران خسارت؛ ۳- درمان اجتماعی؛ ۴- ارائه خدمات به جامعه؛ ۵- معالجه روان پزشکی یا پزشکی برای بیمار

۴- قضا زدایی براساس تناسب آن برای جرم، مثل قضا زدایی برای: ۱- جرایم خشونت آمیز صغار؛ ۲- برای جرایم علیه اموال و غیره.

۵- قضا زدایی براساس جنبه های کیفری و مدنی آن

Revue International de Droit pénal (f) international Revue of penal law (E) volé 52é p601é

602, 604, and 605

۲۶- کیفر زدایی Dépenaliziatiion اشاره به فرایند قانون گذاری است که طی آن مجازات جرایم کیفری ویژه ای

تحت لوای اقدامات اداری مأموران شهری پوشیده باقی می ماند و هدف آن حذف یا کاهش اثرات خفت آور و خوارکننده میراث حقوق کیفری و کاستن بار سنگین برخی محاکمات از دوش محاکم است. ر.ک.به:

<http://www.druglibrary.org/schaffer/Misc/nz-can.htm> p. 6.

۲۷- «جرم زدایی» (Decriminalization) روش اجتناب از بکارگیری مجازات است که با خارج کردن طیفی از

جرایم از مجموعه قوانین کیفری توسط قانونگذار صورت می گیرد. ر.ک

international Revue of penal law vol. 52,p.602

<http://www.ncjrs.org/bxfiles/crimdom.txt>

28- pluralism

۲۹- تقریرات درس جرم شناسی ص ۱۹

30- street crime

31- Vandalism یا تخریب اموال عمومی

۳۲- جرم شناسی مارکسیستی ص ۷۵

33- critical criminology

34- Abolitionism

35- La non Intervention(f)

۳۶- تقریرات در جرم شناسی، همان صص ۳۲ و ۳۱ و ۳۰

37- Walton

38- Young

39-Taylor

40- The new criminology

۴۱- تقریرات درس جرم شناسی، همان، ص ۳۲

۴۲- همان، همان، ص ۳۴

43- Quakers 44- mennonites

برای توضیح بیشتر در خصوص این گروه بنگرید به کتاب، دفاع اجتماعی، ص ۲۷

45- justice fellowship

46- unitarains

47- Antropological

48- <http://www.soci.niu.edu/critcrim/dp/dppapers/henry>

49- Richard Quinney

50- pepinsky

51- <http://www/soci.niu.edu/critcrim/dp/dppapers/henry>

52- Thomas mathiesen

53- De folter

54- mifford

55- knopp

56- scheerer

57- sommer

58- steinert

59- [htt:// www. soci.niu edu/ critcrim/ dp/ dppapers/ henry](http://www.soci.niu.edu/critcrim/dp/dppapers/henry)

60- willem de Haan

61- undesirabl events

62- Redress

63- [htt:// www. soci.niu edu/ critcrim/ dp/ dppapers/ henry](http://www.soci.niu.edu/critcrim/dp/dppapers/henry)

64- Lauk Hulsman معاون سابق وزیر دادگستری هلند و استاد حقوق دانشگاه رتردام.

65- La situation _ problémes(f)

66- community board

۶۷- تاریخ اندیشه‌های کیفری صص ۱۳۸-۱۳۹

۶۸- دفاع اجتماعی ص ۵۳

69- Hans von Henting

70- The criminal and his victim

71- self victim

۷۲- برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به ۱- مقاله من، بزه دیده‌شناسی، پیدایش، تحول و دیدگاه‌های نوین، شماره ۱۷ و ۱۸ نشریه امنیت.

۲- تقریرات درس جرم‌شناسی، همان، ص ۴۷ به بعد.

۳- تقریرات درس جرم‌شناسی، دکتر محمدآشوری، دانشگاه تهران، نیم سال دوم تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹

۴- دانشنامه جرم‌شناسی ص ۳۴۶

5- Larry. J. sigel, criminology p. 79.

6- Andrew karmen _ crime victims, Third edition. p.14.

7- FZZat. A. Fattah, prevention Repeat victimization as The ultimat goal of victim services in international anneal of criminology vol 38,2000

مقاله مزبور توسط نگارنده ترجمه گردیده و زیر چاپ می باشد